



حج‌گزاری ایرانیان

در دوره قاجار

رسول جعفریان



مقاله حاضر سومین بخش از «حج‌گزاری در دوره قاجار» است که بخش اول و دوم آن در شماره‌های ۳۲ و ۳۳ منتشر شد و به یاری خداوند بخش پایانی آن در شماره آینده از نظر شما گرامیان خواهد گذشت:

برخورد ساکنان مکه و مدینه با ایرانیان

وضعیتی وجود ندارد. و دیگر آن که تعصب مذهبی در شهر مدینه بیشتر بوده و دلیل آن نیز به لحاظ تاریخی، آن است که افراد مذهبی که به حجاز مهاجرت می‌کرده‌اند، به طور عمده در مدینه مقیم شده و وضعیت مذهبی این شهر را تحت تأثیر قرار می‌داده‌اند. آگاهی که سکونت دائم در مکه، به عکس مدینه، به هیچ روی مورد تشویق قرار نگرفته است. در اینجا، پس از این مقدمه کلی، به برخورد

برخورد مردم مکه با ایرانیان

به رغم آن که دو شهر مکه و مدینه در منطقه حجاز قرار دارد و به نظر می‌رسد که باید به لحاظ مذهبی و فرهنگی وضعیت مشابهی داشته باشد، اما به دلایل تاریخی و قومی، تا اندازه‌ای تفاوت میان این دو شهر هست. این تفاوت اولاً به لحاظ سکونت اقلیتی شیعه با نام نخاوله در مدینه طی چند قرن گذشته است، در حالی که در مکه چنین

ساکنان این دو شهر با حجاج ایرانی می‌پردازیم. ابتدا از شهر مکه آغاز می‌کنیم.

آنچه که در بارهٔ برخورد مردم مکه - به عنوان مرکز شریف نشین - با حجاج ایرانی گفته شده، نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجهگان حرم و همچنین مطوف‌ها و نیز توده‌های مردم، به تناسب نوع مناسباتشان با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشته‌اند.

در میان شرفای مکه و خاندان آنان که از سادات بودند، شیعیان امامی یافت می‌شدند که علاقه‌مند به ایرانیان بوده و به آنها احترام می‌گذاشتند. این علاقه، افزون بر علائق مذهبی می‌توانست از نظر مالی نیز برای شریف مکه فوایدی داشته باشد؛ چرا که علاوه بر پولی که از حجاج گرفته می‌شد، دولت ایران نیز از طریق سفارت خود در عثمانی توجه به شریف داشت. به علاوه، شریف نمایندهٔ رسمی دولت عثمانی بود و هر نوع برخورد منفی او با ایرانیان، جنبهٔ سیاسی نیز پیدا می‌کرد.

علاوه بر شریف، مطوف‌ها که سروکار با ایرانیان داشتند، به طور عمده شیعه بوده و از این جهت و نیز برای

منافع مادی خود، می‌کوشیدند تا با ایرانیان برخورد مناسبی داشته باشند تا مشتریان بیشتری را برای دوره‌های بعد جذب کنند.

در میان عامهٔ مردم نیز شیعیان اندکی یافت می‌شدند که آنان نیز به دلیل حس مشترك مذهبی، روابطشان با ایرانیان مناسب بود. از اینها که بگذریم، تودهٔ سنی این شهر به رغم آن که تعصب کمتری در مقایسه با مدینه دارد، اما به طور طبیعی تحت تأثیر تبلیغات ضد شیعه در این شهر قرار داشته و از این زاویه ممکن بود که برخورد خوبی با ایرانیان نداشته باشد. این مسأله در بارهٔ خواجهگان حرم که ممکن بود سنیان متعصبی باشند، صدق می‌کند. امام حرم نیز بسته به مقدار تعصب خود و پیروی از سنت‌های پیشین، نسبت به روافض یعنی شیعه‌ها اظهار برائت کرده در دعاهای خود آنان را سب و لعن می‌کرد.

بروجردی در سال ۱۲۶۱ در بارهٔ برخورد با شیعه در این شهر چنین می‌نویسد: و نماز جمعه خاصه حنفی و شافعی و پس از درود به صاحب مقام محمود و مدح صحابه و خلفا و باقی عشره مبشره و حسنین و حمزه و عباس



عَمَّینِ نَبِیِّ ﷺ به دعای سلطان و شریف محمدبن عون می‌کوشند. و در نفرین به گفتار: «اللهم العن الکفرة و الرفضة» می‌خروشدند و در مکه معظمه فقط چشم از لعن و سبّ روافض نمی‌پوشند. و دیگر در مکه معظمه دو حمام است. دیگر از اقوام شریف غالب سابق الذکر شریف سلیمان نامی است، جوان که با وجود بودن پدر متعصب، چندی است از مذهب خارج و از خلص شیعیان است.^۱ بروجردی در حواشی همانجا، از تشیع شریف محمدبن عون صحبت کرده و از مجلسی یاد می‌کند که در حضور امیر حاج عجم ایران برگزار شده و شریف محمد به نوعی تشیع خود را نشان داده است.^۲

حضور یک شاهزاده ایرانی در مکه، سبب می‌شد تا از شدت برخورد با ایرانیان کاسته شده با احترام بیشتری با آنان برخورد شود. حسام السلطنه که به عنوان یک شاهزاده مورد احترام وارد مکه شده بود، نوشته است که «امسال - یعنی سال ۱۲۹۷ - به ملاحظه رعایتی که از من می‌دیدند و سفارشات که از من شنیدند، با حجاج به احترام حرکت می‌نمودند و اذیت نمی‌کردند.»^۳

فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که مکه «قریب شصت نفر شیعه دارد که اغلب همین مطوفین هستند که با عجم محشور و از سادات حسینی می‌باشند و این شیعه‌ها چندان تقیه عجاله ندارند، واضح و آشکار اظهار تشیع می‌نمایند و بعضی از همین شیعه‌ها در ایام عاشورا روضه خوانی می‌کنند. از جمله سید ابوالفضل که یکی از مطوفین و داماد موسی بغدادی، که موسی بغدادی نیز شیعه و از تجار معتبر و اغلب معاملات شریف مکه با اوست.»^۴ همو اشاره می‌کند که پس از اعمال حج که از مکه عازم مدینه بوده‌اند، در «شب هشتم عاشورا- محرم، حجاج عجم جمع شده و بی تقیه روضه خوانی مفصلی کردند و اهالی رابع هم اغلب جمع بودند.»^۵

همین گروه در منازل بعدی نیز مراسم روضه خوانی برپا می‌کردند.^۶ نایب الصدر هم در سال ۱۳۰۵ از مطوفین یاد کرده که «غالب شیعه هستند.»^۷

فراهانی در سال ۱۳۰۲ از بهبود روابط مکیان با حجاج عجم سخن گفته می‌نویسد: «سابقا در مکه، اهالی، حجاج عجم را که شیعه بودند بسیار اذیت می‌کردند و آنها هم کمال تقیه را

می نمودند، و در این اوان به واسطه ضعف دولت روم و قانون فرنگی مآبی که در آنجا معمول شده و قوت دولت عجم، این رسم به کلی متروک و اذیتی نسبت به عجم نمی شود و اگر تقیه هم نکنند کسی متعرض نخواهد شد و کمال احترام را از عجمها دارند.^۸

نایب الصدر در شرح تحقیر ایرانیان در مکه در سال ۱۳۰۵ از اطفال مکی یاد می کند که دور یک ایرانی را گرفته او را به استهزاء گرفته بودند.^۹ نجم الملک در سال ۱۳۰۶ با اشاره به تبعیضی که در مکه میان عرب و عجم گذاشته می شود، و نقل حکایتی از کتک خوردن یک زائر ایرانی به خاطر همراه بردن گیوه هایش به داخل مسجد الحرام، می نویسد: این ایرادات همان - تنها - بر حجاج ایرانی است. اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته وارد مسجد می شوند و احدی متعرض آنها نمی شود. خلاصه این است که به سبب مجهولی، همه ساله مردم ایران در زحمت و مشقت اند.^{۱۰}

امین الدوله در سال ۱۳۱۶ از خانه ای که برای اقامت وی در نظر گرفته شده بوده و از منشی خاص شریف مکه بوده، خبر داده و می نویسد که در آنجا

همه تمثال شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه دارد و صاحب منزل خواسته است خلوص خود را به ایرانیان اثبات کند.^{۱۱} در گزارشی نیز که از سال ۱۳۱۷ در دست است، در مکه شهرت داشته که شریف بر مذهب تشیع بوده است. به نظر این زائر، «شریف مکه نسبت به حاج عجم خیلی مهربان و توجه خاطر دارد، حتی آن که اهل مکه نسبت تشیع به او می دهند و امسال قبل از ورود حاج، اعلان احترام حاج ایرانی را عموماً داده بود ... از طرف سلطنت قاهره علیه اسلامبول هم توصیه های رعایت حاج عجم داده می شود.»^{۱۲} نیز گفته شده است که در همان سال به محض ورود به مکه «در خانه شیخ علی جمال که شیعه و از مطوفین محترم و همراهان عجم است، منزل گرفتیم.»^{۱۳}

گفتنی است که ایرانیان حتی در انتخاب قهوه خانه، در تلاش بودند تا جایی بروند که صاحبش شیعه مذهب باشد. از جمله در مکه «قهوه خانه حاجی قنبر معروف [است] که از شیعیان با همّت غیور است و در قهوه خانه اش لیلۀ غدیر تعزیه امام سجاد علیه السلام منعقد و آش بسیار مفصلی طبخ می نماید و به حاجیان هدیه



مِقَات

می‌دهد». این جلسه برگزار شده و از دید این گزارشگر «انعقاد چنین مجلسی در آن نقطه که مرکز متعصبین عامه است، خیلی شعار بزرگی است برای جعفریان - یعنی جعفری مذهبان».^{۱۴}

در چنین فضایی که شیعه کم بود، گاه اتفاق استثنایی هم رخ می‌داد. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ نوشته است که هر روز در مسجد الحرام قرآن می‌خواندم. یک روز قرآن را «به دست یک حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم. بعد از برگشتن سید قرآن را برد.» شگفتی محمد ولی میرزا آن است که روزهای قبل «قرآن را به عربها و اهل مکه می‌دادم» همه برگرداندند، اما این بار قرآن از دست رفت!^{۱۵}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ گفته شده

است که آغاوات‌های مکه رفتار بهتری در مقایسه با آغاوات‌های مدینه دارند: «خواجیه‌وات که آغاواتشان گویند، مواظبت دارند، اخلاقشان خیلی بهتر از خواجیه وات مدینه است، بلکه طرف نسبت نیست، به هیچ وجه تفاوتی فیما بین ایرانی و غیره نمی‌گذارند؛ خیلی نجابت آنان ما را مسرور کرد.»^{۱۶} همین

نویسنده از تمسخر بچه‌های مکه نسبت به زائران شیعه سخن گفته، می‌نویسد: «در بازارها می‌رفتیم. حضرات جوان‌ها هر کس را می‌فهمیدند شیعه است، اداش را در می‌آوردند و صدا می‌زدند حاجی علی حاجی عمر!»^{۱۷} در برخی از منابع، اشاره به اقامت برخی از ایرانیان در جده شده است. از جمله آنها سید مختار نامی بوده که نایب‌الصدر با همراهانش پس از بازگشت از حج و سفر به مدینه، در جده به منزل او وارد شده‌اند. به نوشته او «سید مختار از سادات دشتستانی و سالها است که در حجاز متوقف است و همه اهالی آنجا او را به حُب حیدر کرار و دشمن داشتن دشمنان آل رسول می‌شناسند... و در این دو ماه محرم هر شب روضه خوانی دارد.»^{۱۸}

برخورد مردم مدینه با عجم

در باره برخورد عامه مردم مدینه، با زائران عجم، گزارشهای مختلفی در دست است. گذشت که به دلیل منازعات طولانی شیعه و سنی از یک طرف، و جدال و نزاع صفویان و عثمانیان طی دو قرن و تبلیغاتی که از ناحیه عثمانی‌ها و سنیان متعصب بر ضد شیعه در این شهر

صورت می‌گرفته، می‌بایست اصل را بر بدبینی ساکنان این شهر نسبت به شیعه و طبعاً ایرانیان گذاشت که شیعه مذهب بودند. این مسأله نه تنها نسبت به مدینه که در تعصب مذهبی شهرت داشته بلکه برای ساکنان نواحی آن نیز صادق است. در بارهٔ وکیل کشتی‌هایی که در بندر ینبع لنگر انداخته بوده، گفته شده است که «آدم ستم پیشه است و سنی متعصب و با جنس ایرانی دشمن است».^{۱۹} نیز اشاره کردیم که مدینه به عنوان محل مهاجرت سنیان متعصب، در برخورد با شیعیان سخت‌گیرتر بوده است.

در بارهٔ این شهر یک نکتهٔ دیگر را هم باید افزود و آن این که نزاع ساکنان شهر با نخواستله شیعه مذهب که در روستاهای اطراف بودند، آنان را نسبت به ایرانیان نیز که نوعی اتحاد مذهبی با نخواستله داشتند، بدبین می‌کرد.

اما گزارش برخورد مردم این شهر با ایرانیان در منابع موجود:

زائری در سال ۱۲۶۱ نوشته است: با این که اهل مدینه، نسبت به اهل مکه، بسی مهربان و باسلوک‌اند، عجم در انظار ایشان مفلوک و معتبرین حجاج، بسی دنی و صُغلوک.^{۲۰} این ناشی از تعصب

جاهلی است که از قدیم الایام میان عرب وجود داشته است. متقابلاً برخی از عجم‌ها نیز با همین دید تحقیرآمیز به عرب‌ها نگاه می‌کردند. امین الدوله می‌نویسد: «شترها را نزدیک چادرها خوابانیده‌اند، عربدهٔ عرب و شتر بهم آمیخته، عفونت این دو جانور به یکدیگر پیشی می‌گیرد».^{۲۱} طبعاً چون در مدینه قدرتی نداشتند، نمی‌توانستند برخورد تندی داشته باشند.

گزارش مفصلی که از برخورد خشن عرب‌ها با عجم‌ها از سال ۱۳۰۶ نقل شده جالب توجه است. میرزا عبدالغفار نجم‌الملک منجم باشی، گویا به هدف آگاه کردن دربار قاجاری، نوشته است: آنچه خانه‌زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند، بلکه از سگ پست‌ترند و با وجود آن که در این سنوات، به حسن کفایت حاجی میرزا حسن کارپرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینهٔ طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند در صدمهٔ حجاج کوتاهی نمی‌کنند. حتی سید حسن



مطوّف که از جانب معین الملک برای مطوّفی ایران مأمور است، کمال بدسلوکی را می‌نماید. سال‌هاست رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دوریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به او بدهند تا در میان مزورین و خدّام قسمت کند. این مرد وحشی بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها و عسکر، برای وصول این تنخواه، در نیمه شبی بی‌خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شیخون زده می‌ریزند بر سر آنها و با کمال خفّت آن وجه را وصول می‌کنند. عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی‌ادبی و وحشی‌گری، مردم ایران را یک ذره و قری نمی‌نهند و در نوع انسان محسوب نمی‌دارند... و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقّح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند، و تنها جرأت نمی‌کردند به مسجد روند و شب‌ها را به کلی ممنوع بودند از دخول مسجد.^{۲۲}

نجم‌الملک پس از اظهار این که خود مشاهده کرده است که چه طور یک بیچه عرب در مدینه، دو ایرانی را آزار

می‌کرده و آنها جرأت بر خورد با او را نداشتند، می‌نویسد: از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که هر گاه منازعه‌ای رخ دهد فی‌ما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم، آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمت بر آن عجم نسبت دهد، ولی عجم حق یک کلمه سؤال و جواب ندارد و الا آن قدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می‌کوبندش که هلاک‌شود.^{۲۳}

مخبرالسلطنه هم در سال ۱۳۲۱ این نکته را به حق دریافته است که «در مدینه تعصب بیشتر» از مکه است.^{۲۴} وی به خصوص این تعصب را متوجه بخارانی‌هایی می‌داند که «همیشه جمعی مجاورند». زمانی که مخبرالسلطنه وضو می‌گرفته، تنی چند از آنان، با نگاه «غضب آلود» به او می‌نگریسته‌اند.^{۲۵} افزوئی تعصب مدنی‌ها، مسأله‌ای است که تا به امروز نیز می‌توان آن را مشاهده کرد. سیف‌الدوله نیز اهل آن «ولایت» را «بسیار متکبر و سخت دل، بی‌رحم، بدسلوک و زبان‌دراز» وصف می‌کند.^{۲۶}

در گزارشی که به سال ۱۳۳۱ نوشته شده آمده است: سلوک حضرات مدنی‌ها با جماعت عجم و شیعه، فوق‌العاده

مُقرَّح قلب است. صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همت را فریضه ذمه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره بکنند.^{۲۷} وی اشاره می‌کند که «زوار را به شتم و ضرب طرد می‌نمایند و خود با کفش در داخل روضه مطهره تفرّج و تفرعن می‌نمایند و استهزای ایشان می‌کنند ... به علاوه آن که هر نفری یک مجیدی و نیم به عنوان مزوری و مطوّفی می‌گیرند به هر تزویری باشد».^{۲۸}

برخورد آغایان حرم مدینه با شیعه نیز در دوره‌های مختلف، به صورت‌های متفاوتی نقل شده است. حجاج ایرانی به دلیل شیعه بودن و ایرانی بودن، در اقلیت بودند و در برابر متعصبین مذهبی این شهر نیاز به حمایت داشتند.

در برابر آنچه گذشت، بروجردی در سال ۱۲۶۱ قمری از خوش رفتاری آغایان مدینه سخن گفته می‌نویسد: آغایان خواجه مدینه طیبه، برخلاف مکه معظمه، مستغنی الطبع و بی‌آزارند.^{۲۹}

نویسنده دیگری که سال ۱۳۱۷ حج گزارده، بر رعایت اصول مورد نظر آغایان در وقت حضور زائران در مسجد تأکید کرده و می‌نویسد:

با مردم ایرانی و حاج عجم هم

بی‌جهت از طرف آنها بی‌احترامی و ایذا و اذیت نمی‌شود، مگر از جانب خودشان، سوء ادب و بی‌پروایی و دنائت و گدایی در ورود و خروج شود و الا اگر از روی ادب و لباس پاکیزه و قانون تقیه وارد روضه منوره شوند، و هنگام نماز جماعت جلوی نماز حضرات راه نروند و اقتدا کنند و مهر نماز موقوف دارند و به آغایان خواجه و بعض مزورین که مقابل ضریح مبارک نبوی و ضریح مقدس صدیقه طاهره صلوات‌الله علیها ایستاده‌اند، مختصر بذلی اگرچه یک قران دو قران باشد بشود، خیلی خیلی محترم خواهند بود.^{۳۰}

البته این موارد، برای کسانی است که پولی در بساط داشته باشند و با افراد متعصب هم برخورد نکنند، و الا قاعده آن بود که با عجم تندخویی می‌کردند. دختر فرهاد میرزا با شرحی از این که عرب‌ها نجاست و پاکی حالیشان نیست و همانجا که بول می‌کنند «فورا وضو بجای می‌آورند» می‌نویسد: «با این پاهای کثیف در حرم رسول الله ﷺ داخل می‌شوند و عجم بیچاره را از حرم می‌رانند».^{۳۱}

البته عجم‌ها نیز گاه بی‌تقصیر



نبودند. انجام کاری که موجب بی حرمتی شیعیان نسبت به گروه مخالف می شد، سبب خشم آنان می گردید. در سال ۱۲۶۰ شایع شد که «بد مذهبی - یعنی یک شیعه - نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده، انداخته اند، خواهی که می شنود، بنای چوب را می گذارد، جمعی زدند و جمعی را پولشان را بردند. قدغن شد ورود عجم مشرف نشود.»^{۳۲} طبیعی است که در این شرایط، برخورد با عجم ها سخت تر شده و آنچنان که محمد ولی میرزا نوشته، «در مدینه به هیچ وجه فرصت تفحص نشد، بسیار بد سلوک می کنند با حاج عجم»^{۳۳}

در سال ۱۳۱۶ نیز گفته شد که «در بقیع متعرض دو سه نفر حجاج ترک شده بودند که در مقبره خلیفه ثالث پلیدی انداخته، بی احترامی کرده اند.» امین الدوله در این باره، به حکومت اعتراض کرده و حکومت نیز «اشخاصی را که نسبت به ترک ها ترک اولی کرده بودند، تأدیب و تعذیر» کرده است.^{۳۴}

یکی از کهنه ترین بهانه ها، راه رفتن عجم های در بین صفوف نماز اهل سنت است که تا به امروز نیز مطرح است. بهانه آغایان حرم آن بود که «در مذاهب اربعه

ممنوع است کسی از جلو مُصلی عبور کند و عجمان این معنا را زشت نمی شمارند ... لهذا ایشان را از مسجد بیرون می کنیم.»^{۳۵}

البته برخورد با اعیان و شاهزادگان ایرانی، به گونه ای دیگر بود. هر سال شماری از درباریان به حج می رفتند و به مقدار موقعیتی که داشتند، در آنجا از سوی شریف مکه و والی آن مورد احترام قرار می گرفتند. طبعاً حکومت مدینه یا مکه، با تأکید دربار عثمانی، رعایت حال شاهزادگان را می کرد. مثلاً زمانی که اتابک در سال ۱۳۲۱ از جده عازم مدینه بود و اعراب به کاروان حجاج حمله ور شدند، محافظین به خاطر اتابک دستور داشتند، هر حمله ای که صورت گرفت، در مقابل از اعراب بکشند. در حالی که در وقت های معمولی چنین اجازه ای را نداشتند.^{۳۶} در سال ۱۲۶۳ مهد علیا مادر ناصرالدین شاه همراه اعتمادالسلطنه و شماری دیگر از درباریان به حج رفت. به همین دلیل آنها با احترام مواجه بوده و برای نمونه وقتی به شام رسیدند: «حضرات حاج عجم، در سر عسکری» (نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳، وارد شام شدند و به خانه های شهر منزل

گرفتند». در آنجا بود که مهدعلیا «یک شب پاشاها را مهمانی کرد، بسیار سنگین و خوب، به طور ایرانی».^{۳۷} زمانی نیز که به مکه رسیدند، وجود مهدعلیا سبب آسایش حجاج ایرانی بود؛ چنان که همین اعتمادالسلطنه می‌نویسد: با وجودی که امسال، جماعت حاج بواسطه داشتن نواب مهدعلیا - دامت شوکتها - در مکه و مدینه و شام و غیره در نهایت آسوده بودند، مع ذلك مردم حرمین شریفین، در موقع اذیت حتی المقدور مضایقه نداشتند.^{۳۸} همو می‌نویسد: سرکار آصف الدوله نور محمد خان، سردار وزیر حضرت مهدعلیا بود، و بر حاج سمت امیری و سرداری داشت، از نگاه داری حاج از تعدیات حمله داران، و سایر عمله کوتاهی نفرموده، با ملتزمین رکاب حضرت مهدعلیا، قسمی رفتار کرد، که از حرکات و سکنات ایشان تمام مردم راضی و شاکر بودند.^{۳۹}

زمانی که فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ وارد مدینه شد، به او خبر دادند که یک فوج سپاه برای استقبال آورده و «دو عراده توپ هم به استقبال آورده‌اند که شلیک بکنند». فرهاد میرزا با این کار مخالفت کرده گفت: «ابدا اذن نمی‌دهم که

توپ بیندازید که پیغمبر را از آمدن خود اعلام بکنم. اگر او را عالم ماکان و ما یکون می‌دانم، البته دانسته است که یکی از سگان آستان به زیارت این مکان آمده است».^{۴۰}

حرمت فرهاد میرزا سبب شد تا با درخواست وی برای باز بودن در حرم تا صبح، موافقت شود و در پناه او سایر زائران ایرانی نیز بهره‌مند شود.^{۴۱} در زمان سفر فرهاد میرزا شیخ الحرم که از طرف دولت عثمانی منصوب می‌شد، علی پاشا بود که فرهاد میرزا در باره او می‌نویسد: «آدم خوش نفسی است و با حجاج عجم خوش رفتار است».^{۴۲}

به نظر می‌رسد که برخی از ایرانی‌ها، برای آن که با برخورد بد مواجه نشوند، لباس خود را تغییر داده خود را به صورت عربها و یا ترکها درمی‌آوردند. اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۳ تغییر لباس داده بوده، وقتی یک ایرانی او را شناخته، به او گفته است: «تو عجم هستی، حالا عثمان‌لو شده‌ای».^{۴۳} فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می‌نویسد: «در مدینه چنانچه به اهل حاج عجم غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروز هم به همه اهل حاج همان تأکید را کردم



میقات

که بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند و تغییر لباس ندهند.^{۴۴} زمانی هم که در مکه دیده بود همشیره زاده‌های امام جمعه اصفهان، عمامه سبز را برداشته عمامه سفید گذاشته‌اند، به آنان اعتراض کرد.^{۴۵} شگفت آن که روزنامه اختر که در عثمانی به طبع می‌رسید، در همین سال نوشته است «در بهجة الفتاوی که در این زمان در پای تخت دولت بزرگ اسلام - یعنی استانبول - چاپ شده است می‌نویسد: هر کس کلاه عجم را بسرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد و باید تجدید نکاح کند.»^{۴۶} این فتوا که ممکن است در اصل مربوط به کلاه‌های اروپایی بوده، بر اساس روایت «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» صادر شده، اما به هر روی، نویسنده مقاله، در تحلیل خود، مبنا را بر این گذاشته است که مقصود کلاه ایرانی بوده است. وی می‌افزاید: «جای تعجب است که لفظ عجم را چه قدرها در نزد عوام مستکره کرده‌اند، به طوری که هر کس کلاه عجمی یعنی کسوت ایرانیه را در بر دارد، در نظر مردم این سامان از هر گروه و ملتی مستکره‌تر دیده می‌شود.»^{۴۷}

فراهانی که در سال ۱۳۰۲ از اعتبار یافتن عجم در میان مکیان سخن

می‌گوید، نسبت به کسانی که تغییر لباس می‌داده‌اند تا کمتر مورد اعتراض واقع شوند، معترض است. وی می‌نویسد: این بنده در مکه و مدینه و عرض راه، همه جا لباس عجمی می‌پوشیدم و کلاه عجمی بر سر می‌نهادم و ابدًا تقیه نمی‌کردم و هیچ کس ید و لسانا متعرض من نشد، سهل است، نهایت احترام را منظور می‌داشتند.»^{۴۷} نجم الملك در سال ۱۳۰۶ نوشته است که «در خاک حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می‌رود الا اهل ایران که یا باید عرب شوند یا افندی. با وجود آن، همین قدر که شناختند عجم است، مورد تمسخر و استهزاء است.»^{۴۸}

کلاه ایرانی امین الدوله سبب شده است تا پیرمردی در مکه به او به عنوان یک ایرانی نزدیک شده و یکی دو بیت از اشعار سعدی برای او بخواند. این پیرمرد گفته است که از اهالی کردستان است که «با مجاورت چندین ساله درین مکان شریف - یعنی مکه - زبان فارسی» را به کلی فراموش نکرده است.^{۴۹} امین الدوله در جای دیگری می‌نویسد: جز من که به کلاه پوست ایرانی ساخته و تغییری به لباس و صورت نداده‌ام، همه کس فینه و عمامه و کفیه و عقال گرفته‌اند.^{۵۰}

امین الدوله که با فهم سیاسی بالای خود و موقعیتی که به عنوان صدر اعظم داشته، مسائل مربوط به دولت عثمانی و حکومت مدینه و سادات و نخاوله را کاملاً درک می‌کرده، اطلاعات جالبی در این باره به دست داده، خبر از تلاش‌هایی می‌دهد که برای بهبود مسائل زوار ایرانی در مدینه در جریان بوده و به دلیل بی‌لیاقتی مشیرالدوله، به جایی نرسیده است. وی از قول سید حسن که کار راهنمایی زائران ایرانی را در مدینه عهده‌دار بوده، نقل کرده است که وی «شکایت و دلتنگی» خاصی از اولیای دولت ایران داشت و آن این بود که «اگر از طرف دولت، برای احترام و اعزاز یک مشت ایرانی که همه ساله به اینجا می‌آیند و سروکارشان با خدمه و خواجه‌های متعصب شریر است، جزیی انفاق و انعامی مبذول بود، این اشکالات و خفت‌ها و خواری‌ها رانداشتیم».

امین الدوله می‌گوید: گفتم: مگر انعامی که همه ساله از جانب دولت و به توسط سفارت ما، مقیم استانبول، داده می‌شود، کفایت نمی‌کند؟ [سید حسن] گفت: کدام انعام؟ گفتم: همان مبلغی که مرحوم حاجی میرزا حسین خان

مشیرالدوله بعد از سفر حج خود و تأدیبی که به سید مصطفی عموی تو کرد، از دولت مستدعی شد و تا پارسال برات آن صادر و وجه آن به توسط خود من به این مشیرالدوله [حاجی محسن] داده می‌شد و کاغذهای او نزد من مضبوط است. با هزاران سوز و گداز برای تلطیف خاطر خدام حرمین و وجوب ایصال این وجه به وقت و به موقع که گاهی من خود به قرض برات اسلامبول از طهران گرفته و فرستاده‌ام. [سید حسن] قسم یاد کرد که بعد از زمان مرحوم حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله، دیناری از این انعام دولتی نرسیده است. حیرت کردم که جناب مشیرالدوله با خدا و رسول هم خیانت کرده، این جزئی پول را که برای احترام و آسایش حجاج و زوار ایرانی در حرمین شریفین مقرر است، به مصارف غیرمشروع خود رسانیده است.^{۵۱} وی با اشاره به اقدامات بدعت‌آمیز سفیر ایران در استانبول می‌نویسد: «هیچ قوم در یثرب و حجاز مثل ایرانی ذلیل و اسیر نیست و سبب این که مأمورین ایران آنها را به ثمن بخش به عثمانی‌ها فروخته‌اند».^{۵۲}

میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ به



میثاق

مدینه آمده می‌نویسد که امین الحرم یا رئیس المطوفین برای وی هدایایی فرستاده از وی خواسته است که رضایت نامه‌ای جهت او برای سفیر کبیر - ایران در استانبول - بنویسد. وی می‌گوید که آنان از هر زائر ایرانی دوریال می‌گیرند که البته از روی احترام از وی نگرفته‌اند.^{۵۳}

ایرانیان و شیعیان نخاوله

یکی از حساسیت‌های حجاج ایرانی در سفر حج، برقراری ارتباط با شیعیان آن نواحی بود. ایرانی‌ها به هر نقطه‌ای که می‌رسیدند، به دنبال یافتن محلات شیعه نشین بوده و در طول سفر و به ویژه شهر مدینه به این مسأله توجه داشتند. برای نمونه، زائرانی که از ایران به سوی شام رفته و از آنجا قصد مدینه می‌کردند، در محله خراب شام سکونت می‌گزیدند. این محله، محله‌ای شیعه نشین بود که از زمان صفوی به این سو، محل اقامت زائران ایرانی بود. از جمله زائری در سال ۱۳۳۱ نوشته است که در دمشق «در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است، نزول کردیم».^{۵۴}

یک زائر شیعه هشیار، به طور معمول، در هر منزل به این امر توجه داشت که طرفش بر چه مذهبی است؛ شیعه است یا سنی. زمانی که امین الدوله در نزدیکی مدینه وارد سربازخانه شد، از «مصلی و اوراقی که در منزل رئیس کل عساکر» آنجا بود، حدس زد که وی «باید شیعی مذهب باشد».^{۵۵} زائرانی نیز که از طریق بصره می‌رفتند، در قصبه کوچکی معروف به مقام علی که «اهل آنجا غالب شیعه می‌باشند» منزل می‌کردند.^{۵۶}

در این زمینه مهم‌ترین نکته آن بود که در مدینه، شیعیان نخاوله^{۵۷} سکونت داشتند و از این جهت، ایرانیان، مشتاق بودند تا با آنان در ارتباط بوده و رفت و شد داشته باشند. از این رهگذر آگاهی‌های جالبی از این طایفه در سفرنامه‌های ایرانیان دیده می‌شود. نجم الملک که به سال ۱۳۰۶ به حج مشرف شده، در باره نخاوله و موقعیت بسیار ضعیف آنان در میان دیگر ساکنان مدینه، از سر دلسوزی، آگاهی‌های جالبی به دست داده است: «اهل مدینه، مردان شان، غالب کوسج‌اند و سفید پوست؛ ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت.

خاصه طایفه نخاوله که منسوب‌اند به حضرت سجاد علیه السلام. جمعی شیعه خاص‌اند، و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می‌کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجد النبی راه نمی‌دهند و گاه‌گاه اتفاق نموده می‌ریزند و خانه‌های ایشان را می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند! همین زائر می‌افزاید: «اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکان رسانیدن به آنها توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.»^{۵۸}

دلیل علاقه ایرانیان برای اقامت میان نخاوله، جدای از آرامش خاطر آنان، داد و ستد متقابلی بود که به لحاظ مادی و معنوی میان آنان برقرار می‌شد. سکونت یک شیعه در میان نخاوله، سبب می‌شد تا او در انجام فرائض مذهبی خود از بند تقیه آزاد باشد. چنان که امین الدوله در وقت اقامت در منزل نخاوله می‌گوید که

«نماز ظهر و عصر بی تقیه ادا شد.»^{۵۹} به علاوه، این سکونت سبب می‌شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره بها می‌پردازند، به یک شیعه بدهند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره نخاوله نوشته است که آنان بیشتر در قرای خارج از دیوار مدینه زندگی کرده و «اغلب فقیرند و زراعت و آبیاری اراضی و باغات دور شهر را می‌کنند». وی به دنبال آن می‌نویسد: «حجاج شیعه، اغلب در خانه‌های نخاوله منزل می‌نمایند». وی جمعیت مدینه را هشتاد هزار نفر دانسته که از این مقدار، ده هزار نفر آن شیعه مذهب هستند. به نوشته وی «قریب چهار هزار شیعه در شهر و شش هزار در قرای اطراف شهر هستند.»^{۶۰} همو می‌نویسد که امسال «حجاج در مدینه و همه شب در حوش نخاوله‌ها جمع شده و مشغول روضه خوانی و تعزیه داری حضرت سید الشهداء بودند و گاهی سنی‌ها هم به روضه می‌آمدند و مخصوصاً بعد از فراغت از روضه، دعای دوام دولت شاهنشاه ایران را به اسمه می‌نمودند.»^{۶۱} حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به عنوان یک شاهزاده با احترام و با استقبال رسمی و سفارش سلطان عثمانی



میترا

به مکه و مدینه آمده بود، می نویسد که در مدینه «سادات حسینیّه و موسویه و نخاوله آمدند. چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعایه می باشند، سیصد تومان بالمناصفه به آنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند.»^{۶۲} نایب الصدر نیز که در سال ۱۳۰۵ به حج مشرف شده است، پس از ورود به مدینه می نویسد: در محله نخاوله منزل گرفته شد.^{۶۳}

زائری که در سال ۱۳۱۷ همراه با یک کاروان قریب سیصد نفری، پس از انجام اعمال حج، روانه مدینه شده شرح داده است که «به واسطه اتحاد مذهبی تمام قافله، به محله حضرات نخاوله که از شیعیان خالص و اغلب سادات و مساکین اند، وارد شدند.»^{۶۴}

میرزا داود هم که در محرم سال ۱۳۲۳ وارد مدینه شده می نویسد که «در محله نخاوله که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمد حسین نامی که مشتمل بود بر پنج اطاق و باغچه کوچکی و سه حوض آب هم داشت، به پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.»^{۶۵} همو می نویسد که در شب عاشورا «رفتم به محله نخاوله، روضه آنها

تمام شده بود، ولی سی چهل نفری جمعیت هنوز بودند، دوباره خواهش کردم یک نفر رفت روضه خوانی شیخ جابر نام آورد، جوانکی بود، روضه خوبی هم خواند، دوباره اقامه مجلس تعزیه کردیم دو سه تومان به روضه خوان و قهوه چی دادم.»^{۶۶} و باز می نویسد: چند تومانی نذر نخاوله داشتم دادم، کم کم فقرای نخاوله مطلع شدند و ازدحام کردند، به هر قسم بود، آنها را کمی زیادی دادیم، حقیقتاً چیز دادن به آنها خیلی ثواب دارد.»^{۶۷}

شیعیان برای شرکت در نماز جماعت به محله نخاوله رفته و گاه می شد که روحانی ایرانی در آنجا منبر می رفت. میرزا علی اصفهانی در سال ۱۳۳۱ می نویسد «شب را در حسینه نخاوله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و مناسب بود، خودم منبر رفتم ... همه شب نماز جماعت مفصل و منبر منعقد» است.^{۶۸} کمک مالی به نخاوله نیز رسمی کهن بوده است. این کمک در قالب پرداخت حقوق مالی - خمس - به شیعیان نخاوله انجام می شده است: «مبلغی هم بابت حقوق آوردند. لهذا به جماعت

نخاوله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد. صورت آوردند، رجالا و نساء، وجوه به حضرات تقسیم شد.»^{۶۹}

در برابر، نخاوله و اعراب شیعه، گاه در مواقع حساس به حمایت از شیعیان ایرانی برمی خواستند. زمانی که یک کاروان اسیر اعراب بدوی شده و پس از تحمل صدمات فراوان به مدینه برگشت، در این کاروان آقا سیدمحمد فرزند مرحوم حاج آیه الله سیدمحمد کاظم یزدی مرجع شیعیان نیز حضور داشت - «از طرف شیعیان و دوستان عوالی، مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراہانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه.»^{۷۰}

ایرانی‌ها حتی می‌کوشیدند تا در اجاره کردن الاغ نیز این ملاحظات را داشته باشند. کازرونی می‌نویسد که شتر را از طایفه فرعی که «غالب آنها شیعه هستند» کرایه کرده بودیم.^{۷۱} مقصود از این ناحیه، منطقه فرع است که ده قریه داشته و «چهار قریه آن شیعه و از سادات عالی درجات» بوده‌اند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ از یکی از روستاهای شیعه این منطقه یاد کرده و می‌نویسد: «شیخ

فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ -انصاری- است در این آبادی توقف دارد، مروج مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر ساله به مکه معظمه می‌رود و مقام اجتهاد دارد.»^{۷۲} فراهانی نیز در باره منطقه فرع نوشته است: «اهالی فرع اغلب شیعه اثنا عشری هستند.»^{۷۳}

نیز در گزارشی که از سال ۱۳۱۵ در دست است، آمده است که همراه کاروان ایرانی‌ها، آیه الله سید عبدالحسین لاری بوده که وقتی به منطقه فرع و روستاهای شیعه آن رسیده، «اهل آن قریه می‌آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می‌کردند.»^{۷۴}

همین زائر، وقتی به مدینه رسیده است «در باغ نخلی که دو برکه آب در آن بود، قریب به خانه نخاوله‌ها، منزل» گرفته است.^{۷۵} فراهانی می‌نویسد که شماری از مردمان قرای اطراف وادی فاطمه نیز که در نزدیکی مکه قرار دارد، شیعه اثنا عشری و زیدی هستند.^{۷۶}

به طور معمول، حاجیانی که ابتدا اعمال حج را به جای آورده و سپس به مدینه می‌رفتند، ممکن بود که ایام سوگواری محرم را در مدینه باشند. در اینجا بود که رسم شیعیان با رسم سنیان متعارض می‌شد؛ چرا که در ایام عاشورا،



سنیان به جشن و سرور می پرداختند و عاشورا را عید می گیرند در حالی که شیعیان مشغول روضه خوانی و نوحه سرایی می شدند. حضور شیعیان در میان سنیان، در این ایام، سبب گرفتاری و نگرانی بود. دختر فرهاد میرزا با اشاره به این که در کشتی مراسم سوگواری بوده و اهل کشتی که همه فرنگی و خارج از مذهب اند، چیزی نمی گویند، از اعراب یاد می کند که در «مدینه طیبه، در شب قتل - شب عاشورا - در همه خانه ها آواز دف و دایره و هلله بلند بود، کسی از ترس جرأت نکرد که اسم امام حسین علیه السلام را به میان آورد.»^{۷۷}

در مکه، شریف عبدالله این مسائل را ممنوع کرده بود. فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می نویسد: از محاسن شریف آن است که سابقا در روز عاشورا اهل مکه معظمه عیش و عشرت داشته ساز و طنبور می زده اند که کشتی نوح امروز در جودی قرار گرفته و این شریف موقوف کرده که برای کشتی نوح باید صبح عیش و عشرت کرده و نباید برای پسر فاطمه که امروز شهید شده، محزون و ملول شد ... این رسم قدیم را موقوف کرده است که در ایام امارت معزی الیه دیگر در مکه

در روز عاشورا این عمل تشیع را مرتکب نمی شوند.»^{۷۸}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این که «سابقا اهالی مکه به اسم این که روز عاشورا کشتی نوح به کوه جودی قرار گرفته» در «روز عاشورا شادی ها می کردند و اسباب لهو و لعب فراهم می آوردند» می نویسد: «بعد از شریف عبدالمطلب چون شریف عبدالله و شریف عون که شریف حالیه است به تشیع بی میل نبودند، این قاعده را منسوخ کردند و به احترام قتل سید الشهداء علیه السلام موقوف نمودند.»^{۷۹} امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ خبر از آن داده است که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند.»^{۸۰}

نایب الصدر نیز که عاشورای سال ۱۳۰۶ را در مدینه بوده، خبر از برگزاری مراسم سوگواری در محله نخاوله داده که عرب و عجم در آن شرکت کردند و حتی مداحی، اشعاری از ناصرالدین شاه را در عزای امام حسین خوانده و «بعد از ختام، متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند.»^{۸۱} به گزارش همو، شب های بعد نیز مراسم سوگواری برقرار بوده که نخاوله نیز در آن شرکت می کردند. وی

دربارهٔ نخواستله و روابط آنان با ایرانیان می‌نویسد: «جمعیت نخواستله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند، دو هزار نفر می‌شوند و تمام محب آل‌ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب می‌باشند، با زوّار ایرانی کمال الفت را دارند، غالب فقیر می‌باشند». وی سپس توصیه می‌کند که از ایرانیان «هر گاه به قدر مقدور، هر کس مشرف بشود، اعانت نماید، بسیار به موقع است».^{۸۲}

امین الدوله از طرحی سخن گفته که قرار بوده است تا از طریق مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی، برخی از شیوخ نخواستله را نیز در کار ادارهٔ بقعهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام شریک با سادات برزنجی که فرمان سلطانی برای ادارهٔ این بقعه داشتند، شریک کنند؛ اما کوتاهی و تسامح حاجی محسن خان مشیرالدوله، سبب شده است تا شیخ جزاء از رؤسای نخواستله که به تهران آمده بوده، دست خالی بازگردد.^{۸۳} این شیخ جزاء در سفر امین الدوله به مدینه، در کنار وی بوده است.^{۸۴} امین الدوله که در عقیدهٔ تشیع خود سخت جدی است، اظهار می‌دارد که در مدینه «قدری هم از آشنایان نخواستله و سادات و شرفا که در میان مردم مدینه با این همه

تعصب، حفظ مذهب تشیع کرده‌اند، پذیرایی کردم. معرف همه و مترجم بنده، شیخ جزا است و خلاصهٔ مطلب را به من می‌گوید که برای آقایان فکر پول بکنید».^{۸۵}

روزی که امین الدوله به قبا می‌رفت، سر راه به منزل یکی از نخواستله وارد شده در آنجا جوانی از نخواستله نیز بر او وارد گردید و «بی مقدمه سرود آغاز کرد و ابیاتی در مرثیهٔ حضرت ابی‌عبدالله - ارواحنا فداه - به آهنگی سوزناک خواند». امین الدوله می‌نویسد: «من که در عزا، سوز دلم بیش از اشک چشم است، بی اختیار سیل از دو دیده روان کردم و همگی چندان گریستیم که به تلافی بی‌فرستی ایام عاشورا، عزاداری به وجه اکمل شد».^{۸۶} امین الدوله می‌افزاید با آن که توسط «حاجی تقی صراف تبریزی سی لیره» به نخواستله داده بوده، باز «تقاضای رعایتی شد». به همین جهت «مجدداً وجهی به رعایت ایشان تخصیص شد». وی می‌افزاید: «البته اهل توقع بسیارند و کیسهٔ ما کفایت نمی‌کند».^{۸۷}

گفتنی است که به احتمال از قرن سیزدهم هجری به بعد، در تزئینات



مِقَات

مسجد النبی ﷺ در کنار نام خلفا، عشره مبشره و ائمه مذاهب اربعه، نام دوازده امام نیز افزوده شده که تا به امروز نیز وجود دارد و تنها نشان تشیع امامی در یکی از مهم ترین مساجد دنیای اسلام است. شیعیان زائر در مدینه طبعاً از دیدن این اسامی در مسجد النبی خشنود بوده اند. گزارش این اسامی در سفرنامه های دوره قاجاری آمده است.^{۸۸}

زیارت اماکن

جدای از اعمال حج، و نیز زیارت قبر پیغمبر ﷺ مراکز و اماکن دیگری در مکه و مدینه وجود دارد که عامه مسلمانان به زیارت آنها می روند. در این میان، شیعیان نسبت به برخی از این اماکن توجه بیشتری از خود نشان داده و حتی در مواردی، تنها شیعیان بودند که به زیارت برخی از این اماکن می رفتند.

فهرستی از این اماکن را که در روزگار قاجار در حرمین شریفین مورد توجه حجاج و زائران بوده، می توان در سفرنامه ها به دست آورد. البته روشن است که برای یک حاج، شیعه یا سنی، هیچ کجا بهتر از مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ نبود. محمد ولی میرزا در سال

۱۲۶۰ نوشته است که طی پانزده روز اقامت در مکه «تمامی نمازها در مسجد الحرام کردم، یک صد و ده طواف کردم و یک ختم کلام الله کردم».^{۸۹} این رویه ای بود که بسیاری از حجاج داشتند.

در این میان، پس از مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ، بقیع در میان مراکز زیارتی رتبه اول را برای عموم مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و زائران هر روز، آن هم دو یا سه بار، به زیارت آن محل مشرف می شده اند. در بسیاری از سفرنامه ها، از بقعه های موجود در بقیع نیز که در آستانه انحلال دوره قاجار و تسلط دولت وهابی بر عربستان از میان رفت، خبر داده شده است. بقعه ای برای چهار امام، بقعه ای برای ابراهیم پسر پیغمبر و چندین بقعه دیگر به همراه بیت الاحزان یا مسجد فاطمه زهرا (س) از اماکنی است که مورد زیارت شیعیان قرار می گرفته است.^{۹۰} برخی از زائران زیارت را در بقعه ائمه خوانده، نماز آن را در مسجد بیت الاحزان بجا می آورده اند.^{۹۱}

گفتنی است که ایرانی ها به ویژه اشراف و بزرگان همیشه در اندیشه بهبود بخشیدن اوضاع ساختمانی بقعه ائمه بوده و برای آن هزینه می کرده اند. زمانی

که یک زائر اصفهانی در اواخر دوره صفوی به زیارت بقعه امامان شتافت، و سادگی آن را دید، از شاه ایران خواست تا برای آبادی آن چاره‌ای اندیشیده و کمک کند.

میان یک ضریحی چهار مولای گرفته هر یکی در گوشه‌ای جای زمینی کو بُدی بالاتر از عرش به کهنه بوریبایی گشته بد فرش مکانی را که بد توأم به جنت ندادندش از قنديل زينت نسیما سوی اصفاهان گذر کن در آن سلطان ایران را خبر کن بگو کی شاه عادل در کجایی از این جنت سرا غافل چیرایی بیا بنگر بر اولاد پیمبر بدان رخشنده کوب‌های انور که مسکن کرده‌اند در یک سرایی ضریح از چوب و فرش از بوریبایی روان کن ای غلام آل حیدر فروش لایق آن چار سرور ز بهر زينت آن خلد رضوان قنادیل طلا چون مهر رخشان^{۹۲} خبر جالبی که مخیرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ آورده این است که امین السلطنه، داماد امین السلطان، ضریحی از فولاد در

اطراف قبور ائمه بقیع نصب کرده بوده است.^{۹۳} این ضریح باید همان ضریحی باشد که بعدها با پیشنهاد شهردار مدینه یعنی سید مصطفی عطار، در روی دیوار مقبره حمزه در احد نصب گردید.^{۹۴}

در پشت دیوار قبور ائمه بقیع، قبر شیخ احمد احسایی بوده که برخی از زائران ایرانی آنجا را نیز زیارت می‌کرده‌اند.^{۹۵} ملاابراهیم کازرونی و نایب الصدر شیرازی شعری را که روی سنگ قبر احسایی بوده، آورده‌اند.^{۹۶} فراهانی متن سنگ قبر احسائی و شعر را آورده که سال فوت احسایی در آن ۱۲۴۳ حک شده بوده است. وی ادامه می‌دهد که سنی‌ها آن را مقبره شیخ الروافض می‌دانند. وی کرامتی نیز در باره شیخ نقل کرده که مربوط به دزدانی است که می‌خواستند سنگ قبر شیخ را از جا کنده و ببرند. همو افزوده که قبر شیخ الاسلام شیراز نیز که در سال ۱۲۸۶ درگذشته، کنار قبر احسایی است.^{۹۷}

نایب الصدر به تفصیل از بقعه‌های موجود در بقیع سخن گفته و کتیبه‌های ترکی که در بالای هر بقعه بوده، عینا نقل کرده است.^{۹۸} برخی از زائران در مدینه، به زیارت قبر پدر پیغمبر ﷺ نیز



می‌شتافتند.^{۹۹} قبر عبدالله در محلی که به دارالنابعه شهرت داشته بوده و در حال حاضر در مسجد النبی ﷺ واقع شده است.

در زیارت احد و قبر حضرت حمزه که در فاصله پنج شش کیلومتری مسجد النبی ﷺ قرار دارد، مورد توجه زائران ایرانی قرار داشته،^{۱۰۰} و حسام السلطنه شرحی از چگونگی بقعه حمزه و شهدای احد را ارائه داده است.^{۱۰۱} نایب الصدر نیز در سال ۱۳۰۶ به زیارت قبر حمزه شتافته و اشعاری که بر الواحی در آنجا بوده، نقل کرده است.^{۱۰۲} اطلاعات میرزا داود از مزار حمزه قابل توجه است، مخصوصاً که می‌نویسد آنجا از «فرش‌های بخارایی و ایرانی مفروش بود».^{۱۰۳}

حسام السلطنه شرحی هم از اماکن متبرکه قبا به دست داده که جالب توجه است.^{۱۰۴} نایب الصدر نیز افزون بر شرحی که از مسجد قبا و بقعه‌های اطراف داده، کتیبه‌های ترکی آنجا را نیز ضبط کرده است.^{۱۰۵}

با این حال، در سفرنامه‌های موجود کمتر اشارتی به زیارت اماکن مختلفی که در مدینه و اطراف آن بوده، مانند مساجد

فتح، مسجد غمامه، و حتی مسجد قبا و جز آن شده است. البته این اماکن از نگاه تیزبین کسانی که معرفت تاریخی داشتند، پنهان نبوده است. میرزا محمد مهندس که طی سفری در سال ۱۲۹۲ - به همراه فرهاد میرزا - جغرافیای مدینه را نگاهته، از این قبیل اماکن در مدینه و اطراف آن یاد کرده است.^{۱۰۶}

در مکه، زیارت قبرستان حجون یا مغلّاة که ایرانی‌ها آن را قبرستان ابوطالب می‌نامند و محل دفن حضرت خدیجه، عبدمناف، عبدالمطلب و ابوطالب بوده و هر کدام بقعه‌های مخصوصی داشته‌اند، جزو زیاراتی است که شیعیان به آن علاقه زیادی داشته‌اند. نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ آنجا را زیارت کرده و گزارش بقعه‌های موجود در آن را داده است. وی اشاره به روضه‌خوانی شیعیان در آنجا کرده و نام ذاکرین را هم آورده است.^{۱۰۷} در بقعه حضرت ابوطالب لوحی آویزان بوده که متن نوشته آن را که از سال ۱۲۹۹ بوده، نایب الصدر نقل کرده است.^{۱۰۸} کازرونی نیز به تفصیل از وضعیت قبرستان ابوطالب و بقعه‌های موجود در آن سخن گفته و اشاره به زیارت مکرر خود از آنجا کرده است.^{۱۰۹} حسام

السلطنه نیز از زیارت قبور قبرستان یاد شده، یاد کرده و به خطا آنجا را شعب ابی طالب تصور کرده است.^{۱۱۰} البته نایب الصدر و فراهانی کاملاً متوجه این نکته بوده و شعب ابی طالب را همانجایی دانسته‌اند که محل تولد پیغمبر ﷺ در آن واقع شده است.^{۱۱۱} میرزا داود شرحی مفصل از قبرستان و مدفونین آن آورده و شرح حال خدیجه، عبدالمطلب و ابوطالب را در سفرنامه‌اش آورده است.^{۱۱۲}

همچنین در مکه، زیارت مولد النبی ﷺ و خانه حضرت خدیجه که هر دو در نزدیکی مسجد الحرام بوده، مورد توجه زائران همه کشورها و از جمله ایرانی‌ها قرار داشته است.^{۱۱۳} کازرونی که خود به زیارت این دو مکان رفته، همانند حسام السلطنه، شرحی از چگونگی بنای آن به دست داده است.^{۱۱۴} کوه ثور و حراء نیز توسط حسام السلطنه زیارت شده است.^{۱۱۵} مزار شهدای فحّ نیز مورد توجه بوده است؛ چنان که میرزا داود شرحی از آن و واقعه مربوطه به دست داده است.^{۱۱۶}

در فاصله مکه تا مدینه، در محل غدیر خم مسجدی بوده که به احتمال

مورد زیارت برخی از زائران ایرانی قرار می‌گرفته است. یک نمونه مربوط به محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ است که از کنار این محل گذشته، اما شتردار اجازه پیاده شدن و نماز خواندن به او را نداده است.^{۱۱۷} زمانی هم که امین الدوله به این منطقه رسیده، به او گفته‌اند که «غدیر خم همین جاست که منزل داریم».^{۱۱۸}

مقبره حضرت حواء در جده نیز مورد زیارت ایرانی‌ها قرار داشته و اطلاعات فراوانی در منابع در باره این مقبره آمده است.^{۱۱۹} نجم الملک که در سال ۱۳۰۶ به زیارت آنجا شتافته می‌گوید: «خدایم دارد چه طرار و کلاش و اوباش».^{۱۲۰} یک زائر دیگر که به سال ۱۳۳۱ آنجا را زیارت کرده به وصف قبر پرداخته می‌گوید: رفتیم سر مقبره جده که می‌گویند حضرت حوا است، بیرون شهر است. دری دارد که از در وارد می‌شوند. بقعه کوچکی است. چند نفر خدام سنی ایستاده، زیارت می‌خوانند و می‌گویند این سر حضرت است. کفش‌ها را کندیم. وارد بقعه شدیم. زیارت خواندیم. از بقعه به آن طرف رفتیم. قبر مستطیلی است که از دو طرف دیوار کشیده‌اند. صد قدم پایین‌تر، بقعه دیگر است که می‌گویند



ناف حضرت است. باز زیارت خواندیم. باز بیرون رفتیم. صد قدم پایین تر بقعه دیگر است که می‌گویند پای حضرت است. تا تمام قبر موهوم معجول را قدم زدیم، تقریباً دو بیست و پنجاه قدم معمولی قبر این جدّه بود. گمان می‌کنم صرف جعل و خیالات است و الا یقیناً مردم سابق به این قد و قباره‌ها نبوده‌اند. وانگهی حضرت حوا در این خراب شده چه می‌کرد.»^{۱۲۱}

افزون بر اینها، شیعیان در مسیر سفر حج نیز در پی یافتن اماکنی بودند که به نوعی با ائمه اطهار علیهم‌السلام ارتباط داشت. برای نمونه اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر حج، پیش از رسیدن به قطیفه و دمشق، از «منزل سی و دوم» با عنوان «چشمه امام زین العابدین که اسم واقعهش نه بیک باشد» یاد کرده و شرح داده است که «روایت می‌کنند که حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام را، با آسرای کربلا از آن ده عبور می‌دادند، آب بسیار کمی داشت، حضرت امر فرمود یک چشمه از جانب خدا در آن مکان جاری شد، قدر آبش قریب یک سنگ، و چنان آب گوارا و لطیف و به حدی سرد است که البته از آب یخ سردتر و خوش طعم‌تر است، و

مکان بسیار خوش آب و هوایی است.»^{۱۲۲}

پرداخت وجوه مختلف به خواجگان و خدام

در حرم مکه و مدینه، خواجگانی بوده‌اند که از چندین قرن پیش، کارهای داخلی مسجد را انجام داده و به حاجیان خدمت می‌کردند. این افراد، درآمدهای مختلفی داشتند که هم از طریق حکومت ممالیک و سپس عثمانی و هم از طرف شرفای مکه و نیز کمک‌های اهدایی از طرق مختلف به آنها می‌رسیده است. با این حال، مبالغی نیز به بهانه‌های مختلف از زائران دریافت می‌کرده‌اند.

همانگونه که در مکه مُطَوَّف وجود داشت، در مدینه نیز مزوّر بود که کار هدایت زائران را در زیارت انجام داده و مبالغی از آنان می‌گرفت. به گزارش بروجردی در سال ۱۲۶۱ «شخصی از اعیان مسمی به شیخ مصطفی، شیخ المزوّرین است و قرار چنین که آنچه از زوار گرفته بالمثالثه قسمت می‌شود: ثلثی از آن خاصه شیخ مسطور و ثلث دیگر متعلق به آقایان خواجه و ثلثی قسمت سایر مزورین که یکصد و پنجاه

نفرند». ۱۲۳

در مکه جدای از آنچه مطوف می‌گیرد، زائران به فراخور دارایی خود و برای انجام کارهای ویژه، پولی به یکی از آغایان حرم داده و کار خویش را به سامان می‌رسانده‌اند. برای نمونه زائری در سال ۱۳۱۷ نوشته است که «یک ریال فرانسه» به یکی از آغایان حرم داده تا به او کمک کند، نزدیک مقام ابراهیم رفته، نماز طواف خویش را به جای آورد. ۱۲۴ در مدینه نیز به حجاج ایرانی تأکید شده است تا با پرداخت یک قران یا دو قران هم شده به آغایان خواجه حرم داده شود تا حرمتشان حفظ شود. ۱۲۵

در آن روزگار، با پرداخت اندکی پول، امکان ورود به کعبه نیز وجود داشت. این رسمی کهن بود که البته برخی در اصل آن به لحاظ فقهی، تشکیک می‌کردند. ۱۲۶ کازرونی (در سال ۱۳۱۵) می‌نویسد که «حقیر با جناب حاجی شیخ عبدالحمید، بعد از دادن دو ریال فرنگ داخل در کعبه منوره شدیم». ۱۲۷ امین الدوله نیز که شخصیت سیاسی شناخته شده‌ای بود، در سال ۱۳۱۶ پس از انجام فریضه حج از سوی کلیددار کعبه که از

خاندان بنی شیبه بوده، دعوت شده است تا به درون کعبه برود. وی حتی قطعه‌ای از پرده کعبه را نیز به او داده است. ۱۲۸ میرزا داود در سال ۱۳۲۲ با پرداخت یک مجیدی به داخل کعبه رفته است. ۱۲۹ در سال ۱۳۳۱ نیز گزارش شده است که «امام حنفی که جوان سی ساله کلیددار بیت شریفه است و مال حرام هم خیلی می‌خورد، از هر آدمی دو روپیه و یک مجیدی برای دخول بیت شریف می‌گیرد». ۱۳۰



میتاق

○ پښتو شتيا:

۱. بزم غريب، ص ۷۷۲
۲. بزم غريب، ص ۷۷۲
۳. حسام السلطنة، ص ۱۱۷
۴. فراهاني، ص ۱۹۸
۵. سفرنامه فراهاني، صص ۲۱۶ - ۱۷
۶. فراهاني، ص ۲۱۷
۷. نايب الصدر، ص ۱۳۸
۸. فراهاني، ص ۱۹۹
۹. نايب الصدر، ص ۱۴۷
۱۰. نجم الملك، صص ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۱. امين الدوله، ص ۱۷۷
۱۲. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵
۱۳. سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۹
۱۴. سفرنامه ميرزا علي اصفهاني، صص ۲۲۵ - ۲۲۶
۱۵. محمد ولي ميرزا، ص ۲۴۶
۱۶. ميرزا علي اصفهاني، ص ۲۲۴
۱۷. جزائري، ص ۴۳
۱۸. نايب الصدر، ص ۲۷۶
۱۹. امين الدوله، ص ۲۹۴
۲۰. بزم غريب، ص ۷۷۵
۲۱. امين الدوله، ص ۲۲۰
۲۲. نجم الملك، ص ۱۸۱
۲۳. نجم الملك، ص ۱۸۲
۲۴. مخبر السلطنة، ص ۲۶۹
۲۵. مخبر السلطنة، ص ۲۶۹
۲۶. سيف الدوله، ص ۱۴۳
۲۷. ميرزا علي اصفهاني، ص ۱۹۸
۲۸. ميرزا علي اصفهاني، ص ۱۹۰
۲۹. بزم غريب، ص ۷۷۷



۳۰. سفرنامهٔ عتبات و مکه، ص ۱۷۸
۳۱. دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۷
۳۲. محمد ولی میرزا، ص ۲۳۹
۳۳. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹
۳۴. امین الدوله، ص ۲۷۳
۳۵. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰
۳۶. مخبرالسلطنه، صص ۲۴۷ - ۲۴۸
۳۷. اعتمادالسلطنه، ص ۸۸
۳۸. اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۰
۳۹. اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۶
۴۰. فرهاد میرزا، ص ۱۶۹
۴۱. فرهاد میرزا، ص ۱۷۰
۴۲. فرهاد میرزا، ص ۱۹۴
۴۳. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱
۴۴. فرهاد میرزا، صص ۲۰۶ - ۲۰۷
۴۵. فرهاد میرزا، ص ۲۲۹
۴۶. اختر، ج ۱، ص ۷۵۷ (تهران، کتابخانهٔ ملی، ۱۳۷۸)
۴۷. فراهانی، ص ۱۹۹
۴۸. نجم الملك، ص ۱۸۲
۴۹. امین الدوله، ص ۲۱۰
۵۰. امین الدوله، ص ۲۲۹
۵۱. امین الدوله، صص ۲۵۴ - ۲۵۵
۵۲. امین الدوله، ص ۲۷۹
۵۳. میرزا داود، صص ۱۵۷ - ۱۵۸
۵۴. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۸۱
۵۵. امین الدوله، ص ۲۷۹
۵۶. نجم الملك، ص ۱۷۰

۵۷. در بارهٔ نخواستله مفصل‌ترین مقاله با این مشخصات چاپ شده گرچه از اطلاعات بسیاری از سفرنامه‌های فارسی را که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته، استفاده نکرده است:

WERNER ENDE. THE NAKHAWILA, A SHIITE COMMUNITY IN MEDINA
PAST AND PRESENT, die Welt des Islama 37, 3. Brill, Leiden, 1997.

ترجمهٔ دو قسمت از این مقاله در فصلنامهٔ «مِيقَات حج»، ش ۲۵، ۳۱ چاپ شده است.

۵۸. نجم الملك، ص ۱۸۰
۵۹. امین الدوله، ص ۲۶۶
۶۰. فراهانی، ص ۲۲۰
۶۱. فراهانی، ص ۲۳۷
۶۲. حسام السلطنه، ص ۱۵۳
۶۳. سفیرنایب نایب الصدر، ص ۲۱۲
۶۴. عتبات و مکه، ص ۱۷۷
۶۵. میرزا داود، ص ۱۵۵
۶۶. میرزا داود، ص ۱۵۷
۶۷. میرزا داود، ص ۱۵۸
۶۸. میرزا علی اصفهانی، صص ۱۹۰، ۱۹۱
۶۹. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۱
۷۰. میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۷
۷۱. کازرونی، ص ۳۷۰
۷۲. حسام السلطنه، ص ۱۳۶
۷۳. فراهانی، ص ۲۱۷
۷۴. کازرونی، ص ۳۷۳
۷۵. کازرونی، ص ۳۷۵
۷۶. فراهانی، ص ۲۱۴
۷۷. دختر فرهاد میرزا، ص ۳۰۵
۷۸. فرهاد میرزا، ص ۲۰۸
۷۹. فراهانی، ص ۱۹۸ و بنگرید، ص ۲۰۰
۸۰. امین الدوله، ص ۱۹۳
۸۱. نایب الصدر، ص ۲۳۳
۸۲. نایب الصدر، ص ۲۳۵. وی شرحی هم از وجه تسمیه نخاوله ارائه داده است.
۸۳. امین الدوله، ص ۲۵۴
۸۴. امین الدوله، ص ۲۵۷
۸۵. امین الدوله، ص ۲۵۹
۸۶. امین الدوله، ص ۲۶۵
۸۷. امین الدوله، ص ۲۷۱
۸۸. حسام السلطنه، صص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ فرهاد میرزا، ص ۱۸۱؛ بنگرید: فصلنامه «میتاق حج»، ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ فراهانی، ص ۲۲۶؛ نایب الصدر، صص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ نجم الملك، ص ۱۷۹؛ میرزا داود، ص ۱۶۵



۸۹. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷
۹۰. بنگرید: محمد ولی میرزا، ص ۲۶۱
۹۱. امین الدوله، ص ۲۶۶
۹۲. سفرنامه منظوم حج، ص ۷۲
۹۳. مخبرالسلطنه، ص ۲۷۰
۹۴. مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۲۶۲
۹۵. فرهاد میرزا، ص ۱۷۲؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۸.
۹۶. کازرونی، ص ۳۷۸؛ نایب الصدر، صص ۲۲۸ - ۲۲۹
۹۷. فراهانی، ص ۲۳۰ - ۲۳۱
۹۸. نایب الصدر، ص ۲۲۹ - ۲۳۱
۹۹. امین الدوله، ص ۲۵۰؛ میرزا داود، ص ۱۶۵
۱۰۰. فرهاد میرزا، ص ۱۷۵؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۷؛ امین الدوله، ص ۲۵۸
۱۰۱. حسام السلطنه، ص ۱۵۴
۱۰۲. نایب الصدر، ص ۲۴۰
۱۰۳. میرزا داود، ص ۱۶۰
۱۰۴. حسام السلطنه، ص ۱۵۷
۱۰۵. نایب الصدر، صص ۲۴۹ - ۲۵۱
۱۰۶. الوجیزه فی تعریف المدینه، صص ۳۱۶ - ۳۲۲. وی در ص ۳۲۲ به همراهیش با فرهاد میرزا معتمدالدوله اشاره کرده است.
۱۰۷. نایب الصدر، ص ۱۵۷
۱۰۸. نایب الصدر، صص ۱۵۷ - ۱۵۸
۱۰۹. کازرونی، صص ۳۶۱ - ۳۶۲؛ ظهیرالملک، ص ۲۵۹؛ فرهاد میرزا، صص ۲۱۸، ۲۳۱
۱۱۰. حسام السلطنه، ص ۱۲۶
۱۱۱. نایب الصدر، ص ۱۵۴؛ فراهانی، ص ۲۰۱
۱۱۲. میرزا داود، صص ۱۴۲ - ۱۴۹
۱۱۳. سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۱۹؛ سفرنامه حسام السلطنه، صص ۱۲۶ - ۱۲۷
۱۱۴. کازرونی، صص ۳۶۶ - ۳۶۷
۱۱۵. حسام السلطنه، صص ۱۲۷ - ۱۲۸
۱۱۶. میرزا داود، صص ۱۴۹ - ۱۵۰
۱۱۷. محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷
۱۱۸. امین الدوله، ص ۲۳۹. گرچه به نظر می‌رسد محلی که به او گفته‌اند، نادرست است؛ زیرا که این محل نزدیک مدینه بوده است.

- ۱۱۹ . برای نمونه بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۲۳۶؛ نایب الصدر، ص ۲۸۱؛ امین الدوله، صص ۱۶۰ - ۱۶۱
- ۱۲۰ . نجم الملك، ص ۱۷۳
- ۱۲۱ . جزائری، ص ۴۲
- ۱۲۲ . اعتماد السلطنه، صص ۸۶ - ۸۷
- ۱۲۳ . بزم غریب، ص ۷۷۶
- ۱۲۴ . سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱
- ۱۲۵ . سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸
- ۱۲۶ . شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، الفاسی، ج ۱، ص ۱۲۹ به نقل از: التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم، محمد طاهر الكردي، ج ۴ (مکه، ۱۳۸۵)، صص ۱۷۹ - ۱۸۰
- ۱۲۷ . کازرونی، ص ۳۶۸
- ۱۲۸ . امین الدوله، ص ۲۰۰
- ۱۲۹ . میرزا داود، صص ۱۳۰ - ۱۳۱
- ۱۳۰ . میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۴

